

خبر کوتاه بود: «علی خوش‌لطف» از جانبازان سرافراز هشت سال دفاع مقدس پس از تحمل عوارض جانبازی روز چهارشنبه ۲۹ آذر به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

وی در عملیات رمضان، مسلم بن عقیل، والفجر ۵، کربلای ۴ و کربلای ۵ حضور داشته و نهایتاً در عملیات کربلای ۵ تیر به نفاع وی خورده و به شدت مجروح می‌شود که این جانبازی مدت‌های مدیدی همراهش بوده و مکرراً بابت آن در بیمارستان بستری می‌شد.

«وقتی مهتاب گم شد» عنوان کتاب خاطرات این شهید است که هدف عنایت رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار گرفته و سردار قاسم سلیمانی نیز درباره این کتاب دلنوشته‌ای دارد که در آن از شوق وافرش برای شهادت سخن می‌گوید. «وقتی مهتاب گم شد» روایتی عاطفی از خاطرات جانباز علی خوش‌لطف، هم‌رزم حاج احمد متوسلیان به قلم حمید حسام است.

دیدار و گفت وگوی شیرین و خاطره‌انگیز با رهبری
علی خوش‌لطف در ۱۳۹۵/۱۰/۱۶ دیدار و گفت وگویی شیرین و خاطره‌انگیز و سرتاسر درس و نکته با رهبر فرزانه انقلاب اسلامی داشتند که مرور جملات و د بدل شده در این دیدار بیش از پیش از دل‌باختگی این جانباز سرافراز به ساحت ولایت فقیه پرده برمی‌دارد. علاوه‌بر این در این گفت وگو رهبر انقلاب مطالب مهمی درباره جبهه گسترده و عظیم مبارزه با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمنان و اهمیت و لزوم نقش آفرینی در این جبهه و از همه مهم‌تر حضور و مجاهدت همه‌جانبه رهبری در این جبهه فرمودند.

خوش‌لطف در این دیدار عشق و ارادت و دل‌نگرانی‌اش این مورد را چنین به

رهبر انقلاب همچنین در سخنانی آرامش‌بخش و آرامش‌آفرین خاطرنشان فرمودند:

«اینکه شما می‌گویید «آرامش، آرامش»، من آرامش دارم. من هیچ نراحت آنیستم. بعضی‌ها می‌ایند می‌گویند «ما دلمان به حالات خون است»، می‌گویم بیخودا من راحت، من دارم حرکت می‌کنم، من دارم حرکت را می‌بینم، برای من روشن است که دارد چه اتفاقی در کشور می‌افتد؛ بله البته، دشمنی هست، مخالفت هست، اگر نبود باید تعجب می‌کردیم، گروه‌هایی هستند «سازمان‌یافته» برای ضربه‌زدن از روزنه فرهنگ، از روزنه هنر؛ با هم ارتباط دارند، پول خرج می‌کنند، پول می‌گیرند، خیانت می‌کنند، خیانت می‌کنند، پست‌فطرتی نشان می‌دهند از- این کارها همه [شان] دارند می‌کنند- برای اینکه یک جوری، نگذارند این انقلاب حرکت بکند؛ انقلاب هم دارد حرکت می‌کند، سینه‌اش را سپر کرده؛ امریکایی‌ها اقرار می‌کنند به شکست، صهیونیست‌ها اقرار می‌کنند به شکست، انهایی هم که احمق‌تر از این هستند که اقرار کنند -مثل سعودی‌ها و مانند اینها، چون مغرورند، احمقند- اقرار نمی‌کنند، اما در دلشان اقرار می‌کنند، این است قضیه. نخیر، هیچ نگران نباشید!»

و آقای خوش‌لطف شکر نعمت حق‌تعالی بابت آرامش رهبری را چنین ابراز نمودند: «الحمدلله، خدا سایه شما را ان‌شاءالله برای ما حفظ کند».

و این شکرگزاری زبان حرف دل همه دوست‌داران و شفیقان و دل‌باختگان اسلام و انقلاب و نظام و ولایت فقیه است.آری! خدا سایه مقام علمای ولایت

به یاد شهید سرافراز «علی خوش‌لطف»

از یاد خدا و نصرت الهی غافل شود؛ کتابی که اگر یک نفر آن را بخواند، متحول می‌شود و اگر هزاران نفر آن را بخوانند، هزاران نفر متحول خواهند شد.
روایت یک شهید زنده را بخوانید، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای.

در مراسم ششمین یادداشت ادبیات جهاد و مقاومت که در حسینیه امام

خمینی شهر همدان برگزار شد، از تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب «وقتی مهتاب گم شد» رونمایی شد.

متن تقریظ بدین شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

پچه‌های همدان، پچه‌های صفا و عشق و اخلاص؛ مردان بزرگ و بی‌آغا؛ یاران حسین(علیه‌السلام)؛ یاوران دین خدا. و آنگاه مادران؛ مردآفرینان شجاع و صبور.. و آنگاه فضای معنویت و معرفت؛ دل‌های روشن، همتها و عزم‌های راست؛ بصیرتها و ایده‌های ماورائی. اینها و بسی جوینارهای شیرین و خوشگوار دیگر از سرچشمه این روایت صادقه و نگارش استادانه، کام دل مشتاق را غرق لذت می‌کند و آتش شوق را در آن سرکش تر می‌سازد.

روای، خود یک شهید زنده است. تن بشدت آزاده او نتوانسته از سرنزدگی و بیداری دل او بکاهد، و الحمدلله ربّ العالمین. نویسنده نیز خود از خیل همین دلدادگان و تجربه‌یادگان است. بر او و بر همه آنان گوارا باد فیض رضای الهی؛ ان‌شاءالله. ۹۵/۱۰/۱۸

درباره نگارش این کتاب، آنچه نوشتیم کم است؛ لطف این نگارش بیش از اینها است. مقدمه کتاب یک غزل به تمام معنی است. ۹۵/۱۰/۱۸

تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

تجلی همه شهدا و حقایق دفاع مقدس

سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پس از مطالعه کتاب «وقتی مهتاب گم شد» یادداشتی را خطاب به علی خوش‌لطف نوشته بود که به این شرح است:

بسمه‌تعالی

عزیز برادرم علی عزیز

همه شهدا و حقایق آن دوران را در چهره تو دیدم

یکبار همه خاطرات را به رخ کشیدی؛ چه زیبا از کسانی حرف زده‌ای که صدها نفر از آنها را همین‌گونه از دست دادم و هنوز هر ماه یکی از آنها را تشییع می‌کنم و رویم نمی‌شود در تشییع آنها شرکت کنم. ده روز قبل بهترین آنها را مراد و حیدر را- از دست دادم، اما خودم نمی‌روم و نمی‌میرم، در حالی که در آرزوی وصل یکی از آن صدها شیر دیروز لاله می‌زنم و به درد «چه کنم» دچار شده‌ام. امروز این درد همه وجودم را فراگرفته و تو نم‌کنانی از نمک را به زخم‌هایم پاشاندی. تنهای تنهایم.

عکس را بروی جلد پوسیدهای شهید آماده رفتن و دوست ندیده‌ام که بهترین دوست را در کنارم از دست دادی. امیدوارم سربلند و زنده باشی تا مردم ایران در زمین همانند دب اکبر در آسمان نشانی خدا را از تو بگیرند و به تماشايت بنشینند.

برادر جامانده‌ات
قاسم سلیمانی
۹۶/۱۱/۲۰

بعدالتحریر: این نوشته در مقابل آن دستخط مخفی عرف حکیم، ولی و رهبر م و عشقم ارزشی ندارد.

قاسم سلیمانی
۹۶/۱۲/۱۸

به مناسبت چهارم دی، سالگرد شهادت روحانی شهید، حمیدرضا آگاه

ماهی از ازدواجش نگذشته بود درحالی‌که اصلاًحالت زیاده‌ای است. پربار و پرازنده‌ی یک تلاش همیشگی و مبارزهٔ مستمر در جهت پهبود و بهینه سازی امور دینی و دنیوی که متأسفانه مقدّماتی حوزه بود با درخواست مسئولین جنگ خود را آماده برای عملیات برون‌مرزی کرد این بار جبهه حمید بسا دفعات قبل فرقی می‌کرد و حمید با اینکه تازه داماد بود و همچون حنظله غسیل الملکاک از همه چیز خود گذشت در حالی‌که همسرش بچهای در رحم داشت به سوی منطقه غرب کشور میروان حرکت کرد و با هماهنگی‌های لازم برای عملیات آماده شد و تا نیروی کرد مسلمان از طرف قراقرگه رمضان بسه آن طرف مرز رفت یک هفته پیش نبود که از غرب برگشته بود و بعد برای عملیات کربلای۴ آماده کند با حکمی که داشت به‌عنوان روحانی رزمی تبلیغی به لشکر علی ابن ابیطالب معرفی کرده و به گردان ولی‌عصر رفته و از آنجا هم به خرمشهر و از آنجا به شلمچه به طرف جزیره میروان حرکت کرد در آنجا خمپاره‌ای متدی در تهاقت به‌سر می‌برد و چرخ حرکت می‌کرد و تمام بدنش از آنجا هم به خرمشهر رفته و بعد مجروح شد از نجات دهد و بعد خود را به خرمشهر پسرش به‌دینا آمد و نام پدر را بر او گذاشتیم و ایشان کلاس دوم راهنمایی در شهر مهدیه قم درس می‌خواند.

خاطره‌ای که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم؛ مادر شهید حمیدرضا آگاه می‌گفت که عروسی در قم گرفته بودیم، خیلی خودمانی بود و تشریفاتی نداشت. بزرگان فامیل بودند؛ پدر همسر حمیدرضا روحانی بودند و این توفیق حاصل شد که همه مهمان‌ها ابتدا برای اقامه نماز به مسجد بروند. شاید برای جوانان امروز یک درسی باشد که آن قدر این عروسی مختصر و ساده بود بسیاری حیرت‌زده از این مراسم صحبت می‌کردند. شب که همسر حمیدرضا را می‌بردیم پدرش به عروسی آمد؛ ان‌شاءالله صاحب ۱۲ فرزند شوی که حتی یکی را هم نامادش کنی! این خاطره برای من فراموش‌نشدنی است.



عنوان تقریظ بر کتاب وقتی مهتاب گم شد مرقوم فرمودند. پس از نگارش تقریظ هم رهبر انقلاب در دیداری جداگانه میزبان علی خوش‌لطف و خانواده محترمشان بودند. همچنین در بهمن ۹۵ بود که حضرت آقا در تقریظ بر کتاب «آب هرگز نمی‌مرد» از علی خوش‌لطف و حمید حسام نام بردند تا اشارات امجد به کتاب وقتی مهتاب گم شد داشته باشند. با این همه اما گویی تأثیر کتاب و شخصیت راوی آن اندازه زیاد بود که در دیدار رهبر انقلاب با شاعران مذهبی‌شرا و همچنین دیدار با دست‌اندرکاران راهبان نور، نامی از علی خوش‌لطف و کتابش، به میان آمد و حتی لحظاتی رهبر انقلاب را تحت تأثیر قرار داد. مجموعه این توجهات از سوی رهبر انقلاب بود که کتاب «وقتی مهتاب گم شد» را از سایر آثار دفاع مقدس و حتی آثاری که ایشان بر آنها تقریظ نوشته‌اند، متمایز کرد.

این کتاب را باید خواند، زیرا:

راوی یک نیروی اطلاعات و عملیات است. جدا از آنکه راوی صادقه‌ان زندگی خود، شبیطت‌های کودکنانه قبل از انقلاب، غرور جوانی و حوادث طاقت‌فرسای جنگ تبلیعی سخن می‌گوید، توصیف شبه‌ای شناسایی، التهاب عبور از میدان مین، جست‌وجوهای مخفیانه برای یافتن راه‌هایی که بشود رزمندگان را تا پشت‌سر بچنی‌ها بر د، گرفتار شستن در تله‌ها و کمین‌ها و شهادت دوستان در برابر چشم، از بخش‌های برجسته این کتاب است.

«وقتی مهتاب گم شد» زندگی یک انسان معمولی را روایت می‌کند. فردی که با وقوع انقلاب، دچار یک تحول درونی می‌گردد و به‌یکباره راهی جبهه می‌شود.



با ورود به جبهه است که علی خوش‌لطف نوجوان به دلیل شجاعت و جسارتش مشهور می‌شود و نامش بر سر زبان‌ها می‌پیچد تا در شازده سالگی نیروی اطلاعات عملیات حاج احمد متوسلیان می‌شود. روایت زندگی او، روایت چگونگی تأثیر انقلاب بر قلب‌ها و چگونگی شوک‌فایی استاددها در دفاع مقدس است.

«وقتی مهتاب گم شد» را می‌توان شرح عملی یک حرکت عارفانه دانست؛ «من الخلق الي الحق» علی خوش‌لطف است. هنگامی که او از رفیق و مرارش شهید سپاس‌زبان درس می‌گیرد که برای عبور از سیم‌خارده‌های دشمن باید از سیم‌خارده‌ای نفس خود عبور کند و راه صبر و گماشی را در پیش گیرد. همین صبر بر مصائب و آلام است که باعث شد رهبر انقلاب او را شهید زنده خطاب کنند. «وقتی مهتاب گم شد»، شرح بشارت یک شهید زنده است به جامعه، تا مبادا

در سنگر نشسته بود و داشت نقشه‌های جغرافیایی را با بازبینی می‌کرد و تازه‌ترین اطلاعات به دست آمده از نیروهای شناسایی و اطلاعات عملیات را روی نقشه وارد می‌کرد. در این کار مهارت خاصی داشت برای اینکه سال‌ها بود خود با نقشه و دوربین در بیشتر نقاط مرزی به دیده‌بانی و شناسایی مواضع دشمن پرداخته بود و حتی به درون نیروهای بود یعنی نیز نفوذ کرده بود تا بیشتر با وضعیت جغرافیایی آنان آشنا شود. اصلاً نام او در مهارت کارش وجود داشت و از این حیث شهره عام و خاص بود. او به واقع آگاه بود همچون نامش حمیدرضا

شهیدی آگاه؛ با همه چیز آگاهی داشت و مرجع سوالات فرماندهان بود. پیش از آن عملیاتی و اینکه تصمیمی گرفته شود او و دوستان همرزش در تیم اطلاعات عملیات بودند که برای عملیات برنامه‌ریزی می‌کردند. صدای سوت خمپاره که آمد، گرد و خاک شدیدی بلند شد، احساس کرد سرش به شدت داغ شده است. چشمانش را که باز کرد سیلابی از خون بود که روی نقشه‌ها روانه شده بود. پیش از آنکه به فکر زخم و جراحت خودش باشد، به فکر پاکسازی نقشه‌ها برای استفاده فرماندهان از آنها بود؛ بدای نسل اسبروز این الگوهای بلامانع را بیشتر بناسند. در این گزارش کوتاه مروری بر زندگی پرافتخار این شهید بزرگ‌رزم سال‌های دلاوری دفاع مقدس داریم: روحانی شهید حمیدرضا آگاه در سال ۴۵ در خانواده‌ای مذهبی در شهر تهران دیده به جهان گشود. آداب و روش زندگی و تربیت اسلامی را از پدر و مادر بزرگوارش آموخت و بر علوم و معارف دینی نیز واقف و آگاه شد. حمیدرضا آگاه کودکی بود که ظاهر کودک ولیکن در واقع بزرگ‌مردی کوچک. اخلاق کریمانه و دست و دل بازی و بخشش و روح متعالی او همه نشانه‌هایی بودند که آینده‌ای درخشان را

شهید حمیدرضا آگاه در اواسط سال ۶۰ در حالی که ۱۶ سال بیشتر نداشت چون از طرف بسیج او را به جبهه نمی‌فرستادند که به‌بطرف اهواز حرکت کرد و در سال ۶۳ به عنوان نیروی اطلاعات با شناسایی‌های لازم در عملیات بدر داکان غدیر اصفهان موافقت شد که در پاییز ۱۳۶۰ به آموزش در یادگان غدیر اصفهان اعزام شد و آموزش‌های لازم را برای دفاع از حکومت اسلامی دید و دوباره به‌بطرف اهواز فرستاده شد. بهمین همان سال به خرمشهر اعزام شد تا به‌بطرف اهواز فرستاده شود که او داشت همسر خود را از خانواده شهیدا انتخاب کرد همسر یک شهید و هنوز چند تن تیراندار در گردان امام علی(ع)



آنها با نیروهای بعضی در جهت مشغول شدن آنها و فراهم شدن امکان شکست محاصره چند هزار نفر از نیروهای ایرانی بود که در حصار مزدوران یعنی گیر افتاده بودند. در ساعت ۴/۴۵ صبح روز شنبه ۲۸ آذر سال ۶۰ عملیات با رمز مقدس «یامهدی‌ادرکنی» شروع شد و ما حرکت خودمان را به سمت تیغه‌های سه‌گانه تنگ کورک آماده کردیم- چون آذان صبح مقارن بود با لحظه حرکت نیروها، دیگر مجاری برای اقلامه نماز در آنجا نداشتیم. به همین دلیل نیروها نماشان را در حین حرکت به سمت مواضع دشمن خواندند. مسیر حرکت به راه تِز و معروف بود و در لبه پرتگاهی قرار داشت که اگر کسی از آن‌جا به پایین نگاه می‌کرد چشم‌هایش سیاهی می‌رفت و هول می‌کرد. بچه‌ها را به ستون از سینه‌کش و شیب تند از تفاعات بالا کشیدیم، نرسیده به خط‌الرأس نظامی، تیم‌های هر گروه از هم جدا شدند و به سمت پشت مواضع دشمن حرکت کردند. آنجا بچه‌ها دسته‌ای‌شان قلاب می‌کردند و بالا می‌رفتند.

با رسیدن بچه‌ها به تیغه اول، درگیری ما با دشمن شروع شد. برای پاکسازی سنگرها عده‌ای به سمت چپ، گروهی به سمت راست و بخش دیگر نیروها به جلو شلیک می‌کردند. به اولین سنگر دشمن که رسیدیم متوجه شدیم نیروهای عراقی در اکثر سنگرها اجتماعی خوابیده‌اند و با شروع درگیری، وحشت زده از خواب پریده و سراسیمه به هر سمت شلیک می‌کردند. تیم پیش‌تاز ما به سرپرستی علی‌رضا ترکمان موفق شد تیغه اول را تصرف کند.

هنوز هوا روشن نشده بود که تیغه‌های دوم و سوم هم که حدود ۷۰ متر از هم فاصله داشتند، به تصرف بچه‌ها در آمد. از همان گرگ و میش سحر که خبر سقوط مواضع یگان کماندویی به عقبه یعنی‌ها رسید، آتش سنگین توپخانه و تانک‌های دشمن روی تیغه‌های سه گانه به صورت شدید اجرا می‌شد.

به مناسبت نخستین یادواره شهدای تنگ کورک

همدان - خبرنگار کیهان
حماسه تنگ کورک از لحاظ نظامی کم‌نظیر است و در این عملیات چند هزار نفر از نیروهای محاصره شده، نجات یافتند و ۱۴ گردان مخصوص دشمن منهدم شد. به منظور تشریح ابعاد این حماسه، پای صحبت‌های یکی از رزمندگان این عملیات نشستیم. حاج محمود احدیان یکی از رزمندگان عملیات تنگ کورک چگونگی انجام و نقش سپاه همدان را در این عملیات تشریح کرد:

فلسفه و هدف عملیات مطلع الفجر این بود که سال دوم جنگ در پی عملیات پیروزمندها تمان‌القدس در ششم مهر سال ۶۰ و عملیات موفق طریق‌القدس در هشتم آذر همان سال، در نتیجه پیگیری استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی، مقرر شد علاوه‌بر عملیات‌های بزرگ (سلسله عملیات‌های موسوم به عملیات چند عملیات محدود درجبهه‌های میانی و شمالی انجام شود تا علاوه‌بر مشغول کردن نیروهای دشمن در این مناطق، از گسیل آنها به جبهه جنوب محاصره شده به عملیات «مطلع‌الفجر» یکی از مهم‌ترین این سلسله عملیات بود.

مرحله اول عملیات از ۱۹ آذر سال ۶۰ شروع و در ۲۷ همین ماه به اتمام رسید. در مرحله اول، نیروهای شجاع و جان برکف ملائری به فرماندهی شهید معظمی طالبی و شهیدان احمد میروند و حمید فراهانی بیشترین نقش را در آزادسازی محور عملیاتی شیاکو و وارد کردن ضربات مهلک به دشمن یعنی داشتند. تعداد ۳۷ تن از رزمندگان استان همدان در مرحله اول این عملیات بر افتخار به درجه رفیع شهادت نائل شدند که از این تعداد ۲۶ شهید از شهرستان ملایر بودند. مرحله دوم این عملیات از ۲۸ آذرماه با نبرد مهم و پیرونت‌ساز سردار شهید حاج حسین همدانی و ۱۴۰ نفر از نیروهای استان همدان در محور عملیاتی تنگ کورک آغاز شد. عملیات جبهه سپاه همدان که بعد از شکست در تفاعات قراویز انجام شد، درگیری

صفحه ۸
یک‌شنبه ۳ دی ۱۳۹۶
۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۸۰۰

در حواشی فرهنگ و رسانه

علیرضا خجمافی

با آرزوی توفیق

« تعدادی از نشریات اجاره‌ای، همزمان با توقیف کیهان، آرزو کرده بودند که ای کاش کیهان به جای دو روز، حداقل دو سال توقیف می‌شد، به اطلاع ایشان می‌رسانیم آرزوی شما برآورده شده‌است، چرا که اگر میزان تأثیر گذاری را ملاک قرار بدیم، همین دو روز توقیف کیهان برابر با همان دو سالی است که روزنامه‌های شما فرضاً توقیف شود. به عبارت ساده‌تر، تأثیر دو روز غیبت کیهان، معادل همان دو سال منتشر نشدن روزنامه‌های شهابست، از درگاه الهی هدایت در مسیر مردم و انقلاب قرار گرفتن را می‌طلبد و «توفیق» برایشان آرزوی می‌کند و نه «توفیق».

روزنامهٔ دولتی و روزنامه‌های دولتی‌تر

در کشور ما، اگر چه در حقیقت امر، آن روزنامه‌ای که از روز اول قرار شده ناشر افکار، سخنگو و تبلیغاتی دولت باشد، روزنامه‌ای است به نام «ایران»، دامنهٔ واژگانش افزوده می‌شود، اگر از دیدگاه ما ایرانیان تا دبیروز اصطلاحاتی همچون حقوق بشر، سازمان ملل متحد، صلح و مانند این‌ها به دلیل کاربرد متضاد شان با مفهوم ذاتی و حقیقی، آن هم در سطح جهانی، مایهٔ تعجب و موجب تأسف بود، اما اکنون تنها در محدودهٔ رسانه‌های مکتوب و مجازی داخلی، اسامی و عناوینی را مشاهده می‌کنیم که صد و هشتاد درجه با مفهوم اولیة آنها، مغایرت دارند. چند نمونهٔ دم دستسی از این مغایم در دنیای وارونه و در عالم مطبوعات و رسانه‌های مجازی عبارت‌ند از: انصاف، اعتماد، قانون، شوق.

این روزنامه‌ها البته با اسامی مختلف و متنوعی چاپ و منتشر می‌شوند مانند: شرق – اعتماد – همدلی – پهر – ابتکار – آرمان و….

دنیای وارونه

فرهنگ لغات، یا واژه نامه‌ای که به طنزی تلخ، آن را فرهنگ لغات دنیای وارونه نیز می‌توان نامید، در این سال‌ها و این روزگار، روز به روز به دامنهٔ واژگانش افزوده می‌شود، اگر از دیدگاه ما ایرانیان تا دبیروز اصطلاحاتی همچون حقوق بشر، سازمان ملل متحد، صلح و مانند این‌ها به دلیل کاربرد متضاد شان با مفهوم ذاتی و حقیقی، آن هم در سطح جهانی، مایهٔ تعجب و موجب تأسف بود، اما اکنون تنها در محدودهٔ رسانه‌های مکتوب و مجازی داخلی، اسامی و عناوینی را مشاهده می‌کنیم که صد و هشتاد درجه با مفهوم اولیة آنها، مغایرت دارند. چند نمونهٔ دم دستسی از این مغایم در دنیای وارونه و در عالم مطبوعات و رسانه‌های مجازی عبارت‌ند از: انصاف، اعتماد، قانون، شوق.



واژه‌های غریب و مظلوم

واژه‌های غریب و مظلوم، در فرهنگ ما، فرارانه و از جهاتی با آنچه در بخش قبلی تحت عنوان دنیای وارونه به آنها اشاره شد، متفاوتند.. این واژه‌ها از آن رو غریبند که گروهی از افراد، آنها را به نحوی تکرار کرده و جانداخته‌اند که در معنای خارج از مقصود اولیه به کار می‌روند و بسیاری از افراد هم متوجه آن نمی‌شوند و مظلومند برای اینکه بزرگ‌ترین ظلم‌ها به آنها می‌شود معنایی مثبت و مثبت در عمل بد و منفی نشان داده می‌شوند؛ چند نمونه از این کلمات عبارت‌ند از:

مهاجرت: مهاجرت واژه‌ای است قرآنی، با مفهومی متعالی که ناخودآگاه ذهن ما را، یک راست می‌برد به صدر اسلام و داستان هجرت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و یاران ارجمند حضرتش از مکه به مدینه را به یادمان می‌آورد؛ در حالی که این روزها، هر کس را که از وطن فرار و یا دست کم از زیر بار انجام وظیفه و تمهیدات ملی و انسانی جاحالی کند، مهاجر می‌نامند!..

اصلاحات: اصلاحات زیاده‌ای است پربار و پرازنده‌ی یک تلاش همیشگی و مبارزهٔ مستمر در جهت پهبود و بهینه سازی امور دینی و دنیوی که متأسفانه مقدّماتی حوزه بود با درخواست مسئولین جنگ خود را آماده برای عملیات برون‌مرزی کرد این بار جبهه حمید بسا دفعات قبل فرقی می‌کرد و حمید با اینکه تازه داماد بود و همچون حنظله غسیل الملکاک از همه چیز خود گذشت در حالی‌که همسرش بچهای در رحم داشت به سوی منطقه غرب کشور میروان حرکت کرد و با هماهنگی‌های لازم برای عملیات آماده شد و تا نیروی کرد مسلمان از طرف قراقرگه رمضان بسه آن طرف مرز رفت یک هفته پیش نبود که از غرب برگشته بود و بعد برای عملیات کربلای۴ آماده کند با حکمی که داشت به‌عنوان روحانی رزمی تبلیغی به لشکر علی ابن ابیطالب معرفی کرده و به گردان ولی‌عصر رفته و از آنجا هم به خرمشهر و از آنجا به شلمچه به طرف جزیره میروان حرکت کرد در آنجا خمپاره‌ای متدی در تهاقت به‌سر می‌برد و چرخ حرکت می‌کرد و تمام بدنش از آنجا هم به خرمشهر رفته و بعد مجروح شد از نجات دهد و بعد خود را به خرمشهر پسرش به‌دینا آمد و نام پدر را بر او گذاشتیم و ایشان کلاس دوم راهنمایی در شهر مهدیه قم درس می‌خواند.

خاطره‌ای که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم؛ مادر شهید حمیدرضا آگاه می‌گفت که عروسی در قم گرفته بودیم، خیلی خودمانی بود و تشریفاتی نداشت. بزرگان فامیل بودند؛ پدر همسر حمیدرضا روحانی بودند و این توفیق حاصل شد که همه مهمان‌ها ابتدا برای اقامه نماز به مسجد بروند. شاید برای جوانان امروز یک درسی باشد که آن قدر این عروسی مختصر و ساده بود بسیاری حیرت‌زده از این مراسم صحبت می‌کردند. شب که همسر حمیدرضا را می‌بردیم پدرش به عروسی آمد؛ ان‌شاءالله صاحب ۱۲ فرزند شوی که حتی یکی را هم نامادش کنی! این خاطره برای من فراموش‌نشدنی است.

حالا با واقعا و یا شاید هم برای رد کم کنی، ظاهراً به بعضی‌ها برمی‌خورد که آنها را عامل نفوذی و دست‌نشاندهٔ بیگانگان و یا مثلاً بازپچهٔ دشمنان بنمایم!.. انکار که عوامل در خدمت دشمن، موجوداتی شاع و دم دار هستند با علامتی روی پیشانی یا برجسی روی سینه و مشخص و متمایز از دیگران.. خیر!.. یک عامل دشمن و یک ضدانقلاب اتفاق می‌تواند خیلی هم آراسته و شسته رفته، خوش برخورد و شیرین سخن و زیباکلام، در یک کلام، متین و موجه به نظر بیاید و پسرمان را آن چنان به هم ببافد که به دشمنان و دشمنان بنمایم!.. انکار که عوامل در خدمت دشمن، موجوداتی شاع و دم دار هستند با علامتی روی پیشانی یا برجسی روی سینه و مشخص و متمایز از دیگران.. خیر!.. یک عامل دشمن و یک ضدانقلاب اتفاق می‌تواند خیلی هم آراسته و شسته رفته، خوش برخورد و شیرین سخن و زیباکلام، در یک کلام، متین و موجه به نظر بیاید و پسرمان را آن چنان به هم ببافد که به دشمنان و دشمنان بنمایم!.. انکار که عوامل در خدمت دشمن، موجوداتی شاع و دم دار هستند با علامتی روی پیشانی یا برجسی روی سینه و مشخص و متمایز از دیگران..

برای ما « تو » هنوز رئیسِی ...!

روزنامهٔ پهر که در طول چند ماه اخیر، بارها و بارها اخبار و مقالات جانبازان را در حمایت از مسعود بارزانی و طرفداری از استقلال کردستان عراق چاپ کرده است، حالا هم که چند هفته از استعفا یا بر کناری مسعودبارزانی از ریاست اقلیم کردستان عراق می‌گذرد، هنوز هم او را رئیس‌اقلیم می‌داند و به طرفداری از وی و استقلال کردستان صفحه سیاه می‌کند.. تنها یک نمونه‌اش در صفحه یازده، سیست و یکم ایان ماه نود و شش آن روزنامه.

یک شهید، یک خاطره



آن روزها دکان عطاری داشتیم، علی‌اکبر گاهی در مغازه می‌نشست و در کارها کمک‌مان می‌کرد. یکبار مردی داخل دکان آمد و گفت: «پیرمردی که در همسایگی‌مان بوده فوت کرده و کسی رو نداره تا رنگ چهره او جمع کند.»

رنگ چهره علی‌اکبر پیردا؛ با عجله قفسه‌های دکان را از نظر گذراند! از توی قفسه‌ای صدر و کافور برداشت و دودید بیرون.

پدرش متعجب از حالت او دنبالش بیرون رفت؛ پسرمان را دید که آستین‌هایش را بالا زده و به کمک یک نفر دیگر در حال شستن جنازه پیرمرد بود!

وقتی پدرش خواست او را از این کار منع کند، علی‌اکبر گفته بود: «درست نیست جنازه پیرمردی فقیر چون کسی رو نداره روی زمین بماند.»

این کار علی‌اکبر، سال‌ها بعد از شهادتش در خاطر ما باقی‌مانده است. * **خاطره‌ای از شهید علی‌اکبر حشمتی**
* **راوی: منری تاجیک، مادر شهید**